فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره جدید، شماره بیست و سوم، زمستان ۱۳۹۸، صص ۶۸-۵۷ New Period, No 23, 2020, P 57-68
شماره شاپا (۷۰۱۸-۲۴۷۶) ISSN (2476-7018)

نقش تنوع فرهنگی در طراحی برنامه درسی چند فرهنگی

دکتر سید احمدهاشمی.[۱] کامران کاردان[۲]
۱. دانشیار گروه علوم تربیتی، واحد لامرد، دانشگاه آزاد اسلامی، لامرد، ایران
hmd_hashemi@yahoo.com
۲. دانشجوی دکترای برنامه ریزی درسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد لامرد، لامرد، ایران
kardan@yahoo.com

چکیده
کشور ایران با توجه به تنوع اقلیمی متنوع خود و اختلاط نژادی و قومی زیادی که دارد دارای شرایط خاصی بوده و با برخورداری از ویژگی‌های فراوان چند فرهنگی، نیازمند نوعی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی است که این گوناگونی و تنوع را در عرصه‌های گوناگون به رسمیت شناخته و بستر لازم را برای توجه به آن فراهم کند. برنامه درسی چند فرهنگی زاییده جوامع چند فرهنگی است و چند فرهنگی توصیف وضعیتی است که فرهنگ‌های گوناگون بنا به دلایلی در کنار یکدیگر امکان زیست پیدا کرده‌اند. ماموریت اصلی رویکرد برنامه درسی چند فرهنگی، طراحی و تدوین برنامه‌های درسی با ویژگی‌های چند فرهنگی است. بدین معنی که ضمن گنجاندن صدای همه فرهنگ‌ها وارج گذاشتن به آنها، سعی در ایجاد وحدت در عین کثرت نماید تا از این راه بتوان به هدف تفاهم و تعامل دست یافت. مفهوم کثرت‌گرایی فرهنگی در سال‌های اخیر مورد تاکید متولیان تعلیم‌وتربیت و به خصوص جامعه‌شناسی آموزش و پرورش قرار گرفته است و با توجه به اهمیت و جایگاه خاص آن در نظام‌های فرهنگی و آموزشی کشورهای مختلف جهان، سعی و تلاش می‌شود تا با اتخاذ سیاست‌ها و تدابیری خاص، رویکرد مورد نظر خود را نسبت به پدیده چند فرهنگی بیشتر سوق دهند.

واژه‌های کلیدی: کثرت‌گرایی فرهنگی، چند فرهنگی، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

مقدمه

بی‌شک تنوع و تکثر فرهنگی، نژادی، قومی، دینی و زبانی یکی از بارزترین ابعاد و مشخصه‌های غالب جوامع بشری پیشرفته بوده که در راستای فرصت‌ها و ظرفیت‌هایی که برای هر جامعه‌ای ایجاد می‌کند، می‌تواند در صورت عدم توجه، بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی را در پی داشته باشد.

واژه چند فرهنگی یا کثرت‌گرایی فرهنگی مفهومی است که در سال‌های اخیر مورد توجه حوزه تعلیم و تربیت و جامعه آموزش و پرورش قرار گرفته و منظور از آن این است که با وجود گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آنها به سوی نظامی جهانی، مساله اقوام و ملیت‌ها و تفاوت‌های فرهنگی بین آنها همچنان اهمیتی ویژه دارد (جوادی،۲۰۰۰). در ادبیات مرسوم علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی برای توصیف این تنوع و تعدد که ساخت‌های گوناگونی نظیر فرهنگ، دین، نژاد، قومیت، جنسیت و زبان را در برمی‌گیرد، پیش‌تر از واژه چند فرهنگی استفاده می‌شود.

با توجه به اهمیت، جایگاه و خصوصیات فرهنگ‌های مختلف، نظام‌های فرهنگی و آموزش کشورهای گوناگون جهان بسته به نوع ساختارهای اجتماعی و سیاسی خود تلاش می‌کنند تا با اتخاذ سیاست‌ها و تدابیری خاص، رویکرد مورد نظر خود را نسبت به پدیده چند فرهنگی اجرا کنند. به دلیل تعاملات گسترده فیزیکی و مجازی افراد و فرهنگ‌ها و از میان رفتن مرزهای قراردادی سنتی، پیوندهای جدید بین افراد و فرهنگ‌ها بوجود آمده است. حضور فرهنگ‌ها در کنار یکدیگر و تلاقی آنها، احتمال ایجاد چالش و تنش در میان افراد و فرهنگ‌ها را افزایش داده است، بدین جهت پیش‌بینی ساز و کار مناسب به منظور نزدیکی فرهنگ‌ها، ایجاد تفاهم و تعامل میان آنها در جهت همزیستی مسالمت‌آمیز و رفع سوء تفاهم‌های احتمالی ضرورت بیشتری می‌یابد.

از جمله رسالت‌های اساسی نظام تعلیم و تربیت در جوامع چند فرهنگی، طراحی برنامه‌های درسی حساس به فرهنگ و پاسخگو به ویژگی‌های چند فرهنگی است.

برنامه درسی چند فرهنگی ساز و کاری است که می‌تواند از راه مسالمت‌آمیز از منظر برخورداری از دانش، نگرش و مهارت برای زیست مسالمت‌آمیز افراد و گروه‌ها در یک جامعه چند فرهنگی موثر و کارساز باشد. بنابراین هدف و ماموریت اصلی برنامه درسی چند فرهنگی ضمن توجه به ارزش و اهمیت ذاتی کثرت فرهنگ‌ها، در پی ایجاد نوعی وحدت برای زیست مسالمت‌آمیز میان آنها از راه آموزش چگونگی تعامل میان آنها است (صادقی، ۲۰۱۰).

برنامه درسی مبتنی بر چند فرهنگ‌گرایی در ایران

آموزش و یادگیری اثربخش، مستلزم قرار گرفتن آموزگاران و دانش‌آموزان در دنیایی با زمینه‌های فرهنگی مناسب و مرتبط با زندگی است. این زمینه‌ی فرهنگی یادگیری است که امکان ایجاد ارتباط بین

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

عوامل گوناگون فرایند آموزش و یادگیری را فراهم می‌کند. لذا آموزش، یادگیری، پرورش و فرهنگ، ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. چنان که برونر اذعان می‌دارد آموزش و پرورش یک جزیره نیست، بلکه بخشی از قاره فرهنگ است. بنابراین آموزش‌وپرورش و مولفه‌های تربیتی همواره در موقعیت‌های فرهنگی جریان دارند، از منابع فرهنگی تغذیه می‌کنند و به کیفیت و غنای فرصت‌ها و امکان‌های تربیتی که موقعیت‌های فرهنگی برای انسان فراهم می‌سازند، بستگی دارند (سرکار آرانی، ۱۳۸۹). بر همین اساس امروزه در نظام‌های تعلیم و تربیت پیشرو و توسعه‌گرا، توجه به بسترهای فرهنگی، در قالب برنامه درسی چند فرهنگی بسیار مورد توجه و تاکید قرار گرفته است. بنابراین از آنجا که جامعه ایران، جامعه‌ای است که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های آن تنوع اقلیم، اختلاط نژادی و تکثر قومی و زبانی است، این مهم باید کارگزاران تعلیم و تربیت و سیاست‌گذاران آموزشی را در این مسیر رهنمون نماید که گستره این تنوع و تکثر زیست انسانی را در عرصه‌های مختلف تعلیم و تربیت و برنامه‌های درسی به رسمیت بشناسد. چرا که زبان‌ها، قومیت‌ها، گویش‌ها و پیشه‌های فرهنگی، هر کدام دارای رمز و رازها و ظرفیت‌ها و ظرافت‌های بی‌نظیری هستند که آشنایی، شناخت و بازاندیشی بر این آداب و آیین‌ها می‌تواند ضمن تقویت همگرایی و انسجام اجتماعی، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز را فراهم آورد.

اما مسئله این است که نظام تعلیم و تربیت کشور ایران بر تمرکزگرایی استوار است و این ویژگی امکان بروز و ظهور به برنامه‌های درسی چند فرهنگی نمی‌دهد. چنان که دانش‌آموزان سالیان سالا در مدارس و مراکز آموزشی تحصیل می‌کنند، فارغ از این که پیشه‌ها و بسترهای فرهنگی خویش را باز شناسند، چه رسد به این که امکان آشنایی با دیگر اقوام، نژادها و زبان‌ها را داشته باشند. بنابراین، از آنجا که چنین سیستمی دانش آموزان را در مورد فرهنگ‌های مختلف و سبک‌های زندگی گروه‌های مختلف قومی، نژادی آگاه نمی‌کند، لذا فراگیران نه تنها نمی‌توانند به یک درک تاریخی برسند، که رفتار و تعاملات اجتماعی روادارانه و دگرپذیر را نیز به خوبی یاد نمی‌گیرند. نتیجه این که حاکمیت و سیطره‌ی چنین برنامه‌ی درسی متمرکز و تک‌صدایی نمی‌تواند تنوع و تفاوت‌های ذاتی جامعه‌ی ایران را بازنمایی کند و این ضعف بنیادین در بلندمدت بر شکاف‌ها و بحران‌های مختلف هویتی و فرهنگی دامن خواهد زد. البته پیامد و آثار کوتاه‌مدت و میان‌مدت چنین نگاهی را نیز می توان در دلزدگی دانش‌آموزان از فراگیری برخی محتواهای درسی، نگرش منفی نسبت به درس و مدرسه، احساس بیگانگی نسبت به مفاهیم و منابع درسی، اصطکاک دانش آموزان با قومیت‌های مختلف در مدرسه و کلاس‌های درس و تحمیلی بودن جریان هستی بخش یادگیری دانست، که همه این آسیب‌ها متوجه عدم پیوند برنامه‌های درسی با جهان فرهنگ‌ها است. برای مثال، در تقابل با نظام آموزشی کشورایران که از خلا آموزش چند فرهنگی رنج می‌برد، مطالعات تاریخی در کشور کانادا نشان داده است که آموزش چند فرهنگی به درک، پذیرش، همدلی و روابط سازنده میان

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فرهنگ‌های گوناگون کمک می‌کند و اهمیت دادن به تعلیم و تربیت چند فرهنگی سبب می‌شود که دانش‌آموزان در همه سنین به فرهنگ‌های مختلف به عنوان منابع یادگیری غنی توجه نمایند (عراقیه و فتحی واجارگاه، ۱۳۹۱). البته باید این نکته را مدنظر داشت که کشورهای مهاجرپذیری مثل کانادا و استرالیا کشورهای چند فرهنگی هستند، و چند فرهنگی آنها از نوع چند ملیتی است. کشورهایی مثل ایران نیز چند فرهنگی هستند، اما نه از نوع چند ملیتی، بلکه از نوع چند قومیتی. بنابراین زمانی که چند فرهنگ نسبتا متفاوت در قلمرو جغرافیایی واحدی امکان زیست پیدا کنند، آن جامعه چند فرهنگی است، فقط ممکن است سطح چند فرهنگی بودن آن تفاوت کند. با این حال، نیاز به داشتن مهارت‌های چند فرهنگی در همه کشورها اعم از چند قومیتی و چند ملیتی به قوت خود باقی است (صادقی، ۱۳۹۱).

بررسی تناسب مولفه‌های چند فرهنگی

از آنجا که کشورهای مختلف دارای فرهنگ‌های مختلف هستند و ارتباط میان تمام کشورها و منافع متقابل میان آنها باید ارتقاء یابد، بنابراین کشورها در جهان کنونی همگی با چالش‌های مختلفی روبه رو می‌شوند. آموزش چند فرهنگی به عنوان روندی ضروری برای تطبیق و ارتقاء چنین تنوعی به کار می‌رود، از این رو روش آموزش کاربردی ارزش بیشتری از انواع کامل برنامه‌ریزی آموزشی، محدودیت فعالیت‌های کلاس و یا دیگر برنامه‌ها دارد. بنابراین آموزش نیازمند مربیان، معلمان، مردم، خانواده‌ها، موسسات فرهنگی و کارگزاران رسانه‌ای برای پذیرفتن مسئولیت آموزشی است به گونه‌ای که دانش‌آموزان در محیط آموزشی خود بتوانند فرهنگ‌های گوناگون را قبول کنند و برای فرهنگ جهانی ارزش قائل شوند (چن، ۲۰۰۶). بر این اساس تعلیم و تربیت یا آموزش چند فرهنگی، تعلیم و تربیتی است که به گوناگونی‌ها ارزش می نهد و تامل چشم‌اندازهایی در مورد تنوع گروه‌های فرهنگی بر یک اساس معین است. هدف مهم آموزش چند فرهنگی ایجاد فرصت‌های برابر آموزشی برای تمام دانش‌آموزان است. این امر شامل مسدودکردن شکاف موجود میان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان گروه اکثریت و دانش‌آموزان متعلق به گروه‌های اقلیت است (بنت، ۲۰۰۳).

با توجه به ارتباط کشورهای مختلف با هم و لزوم ارتقاء منافع متقابل آنها در دنیای ارتباطات امروزی، اهمیت تعامل فرهنگی مورد تاکید قرار می‌گیرد، زیرا کشورهای مختلف که طبیعتا فرهنگ‌های مختلفی نیز دارند با ارتقاء تعامل و ارتباط نیازمند توجه به کثرت‌گرایی فرهنگی می‌باشند. در این راستا در هر نظام آموزشی، آموزش باید ضامن این باشد که دانش‌آموزان با پیشینه‌ها و توانایی‌های مختلف بایستی از فرصت برابر برای تحصیل برخوردار باشند و همچنین درک صحیحی از نژاد، ملیت، مذهب و اعتقادات متفاوت در سیستم آموزشی و طراحی برنامه درسی لحاظ شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

بدیهی است که آموزش چند فرهنگی بعنوان روندی ضروری برای تطبیق چالش‌های موجود در کشورهای مختلف و ارتقاء آن به کار می‌رود، چرا که برای دستیابی به دنیایی واحد از حیث فرهنگی نیاز به از بین بردن اختلافات فرهنگی بوده تا ارتباط میان تمام کشورها و منافع متقابل میان آنها در این بین ارتقاء یابد. از این رو روش آموزش کاربردی ارزش بیشتری از انواع کامل برنامه‌ریزی آموزشی پیدا می‌کند. تعلیم و تربیت یا آموزش چند فرهنگی، تعلیم و تربیتی است که بر گوناگونی ارزش می‌نهد و شامل چشم‌اندازهایی در مورد تنوع گروه‌های فرهنگی بر یک اساس معین است. تعریف این آموزش بسیار گسترده و متنوع است و در زمان‌های مختلف نیز معنای متفاوتی داشته است. این آموزش در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به معرفی فرهنگ‌های مختلف دلالت داشت. فرهنگ‌هایی که از نظر تاریخی از بین رفته یا به اندازه مورد لزوم در برنامه درسی مدارس گنجانده نشده بودند (نیک، ۱۹۹۴). حد فاصل سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ تعلیم و تربیت چند فرهنگی به توانمندسازی دانش‌آموزان و بازنمایی بهتر گروه‌های فرهنگی و اقلیت در برنامه‌ها و کتاب‌های درسی تاکید نمود. از این دیدگاه مدارس باید به دانش‌آموزان فرصت دهند تا درباره تجربیات، کشمکش‌ها و دیدگاه های گروه‌های قومی و فرهنگی مختلف بیاموزند (بیابان گرد – ۱۳۸۶). این اصطلاح بعدها مفهومی گسترده‌تر یافت و نه تنها گروه‌های قومی، نژادی و اجتماعی، بلکه گروه های جنسیتی و گروه‌های دارای نیازهای خاص را نیز دربرگرفت (اسکینر و گرانت، ۱۹۹۴). جیمز بنکس (۲۰۰۱) نیز آموزش چند فرهنگی را به عنوان یک ایده، جنبش اصلاحات آموزشی و یک فرایند تعریف کرد. آموزش چند فرهنگی بعنوان یک ایده، راه‌هایی را جهت فراهم آوردن فرصت‌های آموزشی برابر برای همه دانش‌آموزانی که از نژاد، اقوام و گروه‌های مختلف و طبقات اجتماعی هستند جستجو می‌کند (هایگ بی و همکاران، ۲۰۰۳). آموزش چند فرهنگی سعی دارد فرصت‌های آموزشی برابر را برای همه دانش آموزان توسط تغییر دادن کامل محیط مدرسه فراهم نماید. بنابراین، این آموزش، تنوع فرهنگ‌ها و گروه ها را در درون جامعه و کلاس‌های درس ملی منعکس خواهد کرد. آموزش چند فرهنگی یک فرایند است زیرا هدف‌های آن ایده‌آل‌هایی هستند که معلمان و مدیران باید پیوسته جهت دستیابی به آنها تلاش نمایند.

آموزش چند فرهنگی، در تعریف امروزی خود به همه خط‌مشی‌ها و رویدادهایی اطلاق می‌شود که مدارس باید به کارگیرند تا نتایج آموزشی را برای همه دانش‌آموزان دارای ملیت، طبقه، مذهب و حتی جنسیت‌های مختلف و کودکان استثنایی بهبود بخشند. به عبارت دیگر، آموزش چند فرهنگی مفهومی است که در آن، تمام دانش‌آموزان صرف‌نظر از گروهی که به آن تعلق دارند، باید از فرصت‌های برابر آموزشی درمدرسه برخوردار شوند (جوادی، ۱۳۷۹). هدف از معرفی‌کردن آموزش چند فرهنگی کمک به پیشرفت دانش‌آموزان گروه‌های حاشیه‌ای بود، که بتوانند فعالیت‌های خود را جهت رسیدن به دانش‌آموزان سفید پوستی که از طریق موسسات نژادپرستی در آمریکا، سیصد سال در راس واقع شده

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

بودند آغاز کنند. بعد از تاریخ جنبش حقوق مدنی ایده آموزش چند فرهنگی توسعه یافت که شامل موضوعاتی از قبیل جنسیت در آموزش، آموزش دوزبانه و آموزش نیازهای ویژه بود (هایگ بی و همکاران، ۲۰۰۳).

ایران نیز از جمله کشور های جهان است که جمعیت آن متشکل از افرادی با فرهنگ، سنت، قومیت، مذهب، آداب و رسوم گوناگون است که بیش از نیمی از این جمعیت را افرادی تشکیل می‌دهند که زبان مادری آنها فارسی نیست و با زبانی غیر از زبان رسمی کشور صحبت می‌کنند. با این وصف آموزش و پرورش همچنان به روش متمرکز اداره می‌شود و برنامه درسی نیز تابع این تمرکزگرایی است.

همچنان که جمعیت دانش‌آموزان بسیار متنوع می‌گردد، مدارس نیز بایستی سازمان یافته و یکسان نمودن دانش‌آموزان، تهیه نمودن برنامه یکسان و آزمون‌های یکنواخت را به صورت یک ملاک برای کل دانش‌آموزان در دستورکارداشته باشند.

در دنیای امروز، جوامع با جمعیت متنوع و گوناگون و دانش‌آموزان با تفاوت‌های فردی و زمینه‌های متفاوت، به اهداف متنوع در یادگیری، ارتقاء تمرین و قابلیت انعطاف در برنامه درسی و مدارس نیاز دارند تا نیازها و توانایی‌های دانش‌آموزان را بتوانند بر طرف نمایند. برای دستیابی به چنین امری باید به تفاوت‌ها، توانایی‌ها، جنسیت، فرهنگ و روش‌های یادگیری توجه بیشتری به عمل آید.

با افزایش سریع جهانی شدن، مبادلات و مشارکت درعلوم، فناوری، فرهنگ و آموزش نیز به طور یکسانی سرعت می یابد. مشارکت مورد نظر در واقع مبتنی بر ملیت، تنوع و ابعاد ارزشی مختلف است. تحت چنین شرایطی، اصرار بر گوناگونی و تنوع، تبدیل به یک امر غیرقابل تغییر برای پیشرفت اجتماعی می‌شود (چن، ۲۰۰۶). آموزش چند فرهنگی به عنوان یک رویکرد جدید در رویارویی با مواد آموزشی خواهان توجه به تنوع، متمایز بودن، پیچیدگی و غیرقابل پیش‌بینی بودن می‌باشد و به آموزش اجازه می‌دهد تا در تمام جنبه‌های مسیر و با استفاده از همه گزینه‌های ممکن برای به وجود آوردن تمام ابداعات امکان‌پذیر و فضای کافی جهت توسعه و رشد شخصی گسترش یابد. چنین انعطافی باید در انواع سیستم‌های مختلف آموزشی و نیز در چند گانگی اهداف آموزشی، محتوای مطالب آموزشی و الگوهای آموزشی دیده شود.

بنابراین اگر آموزش چند فرهنگی را آموزشی بدانیم که از چند گونگی فرهنگی حمایت می‌کند و به حق طبیعی هر انسان برای دستیابی به آموزش اعتقاد دارد، ضرورت آموزش و آگاهی معلمان و مدیران و بررسی دیدگاه آنان در جهت پذیرش و حتی قدردانی از این تنوع فرهنگی آشکار می‌شود. آموزش چند فرهنگی در خدمت برآوردن نیازهای همه دانش‌آموزان است و این دانش‌آموزان در جامعه‌ای زندگی می‌کنند که دارای چندین فرهنگ است. همه این دانش‌آموزان باید تنوع فرهنگی را تشخیص دهند و به آن احترام بگذارند. در ضمن درک عمیقتری از گروه‌های فرهنگی داخل کشور به دست آورند و میراث فرهنگی خود را درک کنند و به آن ارزش بگذارند (جوادی، ۱۳۷۹).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

تبیین برنامه درسی چند فرهنگی

یکی از بارزترین ابعاد و مشخصه‌های غالب جوامع متنوع بشری، تنوع و کثرت ابعاد مختلف فرهنگی، قومی، نژادی، زبانی و دینی می‌باشد. این تنوع همانطور که با ایجاد فرصت‌ها و ظرفیت‌های وسیع امکان پیشرفت‌هایی را مهیا می‌سازد، از طرفی در صورت عدم توجه و مغفول ماندن، می‌تواند بسترساز بسیاری از مشکلات و چالش‌های اجتماعی گردد. در ادبیات مرسوم علوم اجتماعی و مطالعات فرهنگی برای توصیف این تنوع و تعدد واژه چندفرهنگی یا کثرت‌گرایی فرهنگی به کار می‌رود به این معنی که به رغم گسترش ارتباطات بین کشورها و حرکت آنها به سوی نظامی جهانی و یا حداقل منطقه‌ای، مسئله اقدام و ملیت ها و تفاوت‌های فرهنگی بین آنها همچنان اهمیت خاصی دارد (جوادی، ۱۳۷۹، صفحه ۱۲). جامعه ایران نیز با توجه به تنوع اقلیمی ویژه و اختلاط‌نژادی و قومی، شرایطی خاص را برای برنامه‌ریزان آموزشی قرار داده است که نیازمند مطالعه، بررسی، تدبیر و اقدام مناسب جهت همگرایی و انسجام اجتماعی فرهنگی بیشتر می‌طلبد و نباید با سرپوش گذاشتن و عدم توجه به این تنوع با واقعیت‌های اجتماعی فاصله گرفت (رشیدی، ۱۳۸۶).

به نظر جهانی گرایان، نظام های ارتباطی جهانی جدید در حال تغییر شکل دادن روابط میان موقعیت‌های محلی، فیزیکی و شرایط اجتماعی هستند و جغرافیای موقعیتی زندگی سیاسی و اجتماعی را تغییر می‌دهند، این امور ممکن است در خدمت گسستن یا برکندن هویت‌ها از زمان‌ها، مکان‌ها و سنت‌های خاص در آیند. امروزه داشتن یک دستگاه رایانه شخصی و اتصال به اینترنت، برای برقراری هرگونه ارتباط با محیط جهانی کافی است و این امر باعث کاهش تصدی دولت‌ها در نظارت بر ساماندهی اطلاعات شده که گسترده‌ترین نقش را در ایجاد و هدایت افکار عمومی خواهد داشت. این تحولات و امکانات ارتباطی، زمینه‌ساز شکل‌گیری و افزایش روابط و نهادهایی هستند که اجزا و عناصر اصلی جامع‌های فراملی را در راستای اهداف مجریان این پروژه تشکیل می‌دهند. گسترش جریان های جهانی و شکل‌گیری جامعه‌ی فراملی، بحران هویت را نیز به دنبال خواه داشت. با فرسوده‌تر و نفوذپذیرتر شدن مرزهای ملی، حد و مرزهای هویتی در هم می‌ریزد و سلطه بلامنازع هویت و فرهنگ ملی مخدوش می‌شود، و در این عرصه جدید نهادهای ملی یا مذهبی چندان مورد توجه نبوده و تلاش برای بازسازی هویت ملی راه به جایی نمی‌برد.

نتیجه فرایند جهانی شدن، شکل گرفتن جامعه‌ای فراملی است که اگر در تمام ابعاد آن تحقق یابد، نقش سیاسی و فرهگی دولت‌ها در آن کاهش یافته و قوانین و ارزش‌هایی فراملی بر ساختار اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن حکمفرما خواهد بود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

در مورد اهمیت بعد فرهنگی جهانی شدن می‌توان به ارتباطات فرهنگی اشاره نمود. به عقیده جهانی گرایان، امروزه سطح، شدت، سرعت و حجم ارتباطات فرهنگی جهانی بی‌سابقه است. به عنوان نمونه ارزش صادرات و واردات فرهنگی بارها طی دهه‌های گذشته افزایش یافت، داد و ستد محصولات الکترونیکی گسترش زیادی داشته، نظام‌های ملی پخش برنامه، تحت سلطه ی رقابت شدید بین‌المللی و کاهش میزان مخاطبان هستند، و همچنان که الگوهای ارتباطی به طور روز افزونی از مرزهای ملی فراتر می‌رود، ارقام اتصال به اینترنت و کاربران آن به طور تصاعدی در حال رشد است.

نکته جالب درباره جهانی شدن فرهنگی معاصر، سوای گستره‌ی آن، این است که محرک این پدیده‌ها شرکت‌ها هستند نه کشورها. به باور جهانی‌گرایان، شرکت‌ها به عنوان تولیدکنندگان و توزیع‌کنندگان اصلی جهانی شدن فرهنگی، جایگزین دولت‌ها و حکومت‌های دینی شده‌اند. نهادهای خصوصی بین‌المللی پدیده‌ای جدید نیستند، ولی تاثیر شدید آنها جدید است. بنگاه‌های خبری و موسسات انتشاراتی در اعصار قبلی نسبت به کالاهای مصرفی و محصولات فرهنگی شرکت‌های جهانی معاصر، تاثیر بسیار محدودتری بر فرهنگی‌های محلی و ملی داشتند.

برنامه درسی چند فرهنگی در سایر کشورها

برای رسیدن به توسعه و پیشرفت آموزشی در کشورهای جهان سوم باید زیرساخت‌های لازم فراهم گردد. توسعه موفقیت‌آمیز در هر کشوری نیازمند توسعه و پیشرفت یکپارچه در سیستم‌های مختلف و گذر از نظام سنتی به نظام‌های جدید می‌باشد. توسعه آموزشی بخصوص در کشورهای با سابقه چند فرهنگی باید با تقویت و حمایت توانایی‌های محلی همراه باشد و نیاز است با دسترسی مساوی به اطلاعات، پرورش و رشد توانائی نیروی انسانی صورت پذیرد.

پنج کشور در جهان وجود دارند که رتبه نخست را در زمینه آموزش ابتدایی، دارا هستند و رتبه‌بندی این کشورها بر اساس ضریب همبستگی پیرسون در خصوص آموزش، مهارت‌های شناختی و پیشرفت تحصیلی جهانی صورت گرفته است که به نوبه خود برتری کشورها را بر اساس چندین آزمون بین‌المللی تعیین کرده، از جمله:

ـ آزمون بین‌المللی پیشرفت سواد خواندن و نوشتن (پرلز)

ـ سنجش روند بین‌المللی آموزش ریاضیات و علوم (تیمز)

ـ برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان (پیزا)

رتبه‌بندی ده کشور برتر بدین ترتیب است: کره جنوبی، ژاپن، سنگاپور، هنگ کنگ، فنلاند، بریتانیا، کانادا، هلند، ایرلند، لهستان بر حسب نتایج فوق الذکر ملاحظه می‌کنیم که چهار کشور از شرق آیا در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

صدر این رده بندی قرار دارند و چهار رتبه نخست آن را به خود اختصاص داده‌اند. می توان اینطور نتیجه گرفت که دلیل پیشرفت کشورهای شرق آسیا ناشی از هماهنگ بودن وضوح اهداف و نظام آموزشی می‌باشد و همچنین آزمون‌هایی که توانایی دانش‌آموزان در درک و کاربرد برنامه درسی را به روشنی می‌سنجند (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی البیان).

واکنش‌های فرهنگی در برابر جهانی شدن

نوع واکنش فرهنگی در مقابل جهانی شدن، بستگی زیادی به غنای فرهنگ بومی و میزان اثرگذاری آن در هویت‌بخشی به افراد و سایر شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی دارد و در طیف گسترده‌ای از انفعال مطلق تا ستیزه‌جویی در مقابل جهانی شدن فرهنگ را در برمی‌گیرد. با این وجود می‌توان واکنش‌های فرهنگی به این فرایند را در قالب سه دسته کلی طبقه‌بندی کرد: خاص‌گرایی فرهنگی، آمیزش و تحول فرهنگی و همگونی فرهنگی.

برخی نظریه‌پردازان مدعی هستند که واکنش فرهنگی در برابر فرآیند جهانی شدن، در بیشتر موارد با مقاومت و حتی مقابله پرتنش همراه است که معمولا در قالب توسل به عناصر هویت‌بخشی زبانی، دینی، قومی و نژادی نمود می‌یابد. به بیان دیگر فرآیند جهانی شدن در عین حال که جنبه‌هایی از زندگی در دنیای مدرن را یکدست می‌کند، تفاوت‌های فرهنگی و هویتی را نیز تقویت و احیا می‌کند. از این رو منتقدین تجدد، جهانی شدن را آغاز عصری جدید می‌دانند که با فرهنگی شدن زندگی و برجسته‌تر شدن هویت‌های گوناگون اجتماعی ویژگی می‌یابد. مدافعان تجدد هم در قالب مفاهیمی مانند: ضدیت با دموکراسی، احیای قبیله‌گری و بنیادگرایی به این واقعیت اعتراف می‌کنند. واکنش دوم که معمولا تحت عناوینی مانند روش پیوندی، تحولی و غیر دفاعی توصیف می‌شوند، بر این نکته دلالت دارند که نمی‌توان گفت در عصر جهانی شدن، فرهنگ ها یا باید به خلوص و ریشه خود توسل جویند یا ادغام شوند، به عبارت دیگر دنیای پیچیده و متنوع فرهنگی صرفا عرصه تسلیم یا ستیز نیست، بلکه آنها می‌توانند با متحول شدن و آمیزش با فرهنگ و هویت‌های دیگر به حیات خود ادامه دهند. در این رهیافت بر دادوستدهای بین فرهنگی و آمیزش فرهنگی برای ایجاد اشکال فرهنگی ترکیبی تاکید می‌شود. چنین روش و واکنشی بیشتر توصیف‌گر هویت‌ها و انسان‌هایی است که از مرزهای طبیعی و معین و زادگاه خود فراتر می‌روند، ولی تعلق خود را به میهن خود حفظ می‌کنند بدون آن که دچار توهم بازگشت به گذشته شوند. آنان مجبورند با فرهنگ‌های جدید محل زندگی خود کنار بیایند بدون این که هویت‌های اصلی خود را کاملا از دست بدهند. در واقع آنان به فرهنگ‌های پیوندی تعلق دارند و باید بیاموزند که دست کم با دو فرهنگ زندگی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

کنند. هویت سیاه‌پوستان در امریکا و ملی‌گرایی کبک در کانادا را می‌توان نمونه‌های برجسته چنین واکنش و رهیافتی به شمار آورد.

پیشنهادات و نتیجه‌گیری

در سطح خرد، یکی از مسیرهای ابتدایی و در دسترس، توجه به شخصیت‌ها و بزرگان فرهنگی، علمی، اجتماعی و ورزشی است . قومیت‌ها، ایام، اعیاد و جشن‌های خاص آنها، مناسک، مراسم و آئین‌های مذهبی و فرهنگی ایشان، آثار مکتوب و کتب مورد احترام آنها به تناسب اقتضائات زمانی و تاریخی می‌تواند بسترهای آموزشی و تربیتی حداقلی را فراهم نماید تا به وسیله آن دانش‌آموزان وابسته به انواع فرهنگ‌ها و گروه‌های قومی – نژادی در مدارس و برنامه‌های درسی آن، ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد خود را در معرض دید دیگران قرار داده و از این طریق فرصت‌هایی برای ابراز و احراز هویت ویژه خود پیدا کرده و ایجاد و رشد آگاهی‌ها، مهارت‌ها و عواطف و نگرش‌های مثبت چند فرهنگی دانش‌آموزان تسهیل گردد (امینی، ۱۳۹۱).

راهکار دیگر، آموزش و یادگیری بر پایه زبان قومیت‌ها است، چنان که ترک‌ها، کردها، لرها، بلوچ‌ها، عرب‌ها، ترکمن‌ها و دیگر اقوام به زبان خود و با زبان خود با جهان مواجه شوند و متعلقات آن را بشناسند.

پیشنهاد دیگر، برنامه درسی تلفیق است. اتصال و یکپارچگی در تجربیات یادگیری فراگیران است، چنان که الگوهای سنتی برنامه درسی که بر مواد درسی مجزا و متفرق تاکید دارند، کنار نهاده شده و امکان امتزاج و ترکیب در مطالب درسی فراهم گردد. آنچنان که فراگیران در کتاب‌های درسی چیزهایی یاد بگیرند و به دل بسپارند، که بعد از به صدا درآمدن زنگ‌های کلاسی و تعطیل شدن مدارس، همان‌ها را در سطحی دیگر در کوچه و خیابان و خانه‌هایشان ببینند و بشنوند و متعاقبال آنچه بیرون از کلاس‌های درس و مدرسه به تجربه آنها در می‌آید، را بتوانند به درون کلاس‌های درس راه دهند و امکان گفت و گو در مورد آنها برایشان وجود داشته باشد. به عبارت دیگر در فرایند تحصیل و یادگیری، درهای مدرسه به روی جهان بیرون باز باشد و دروازه های جهان به سمت مدرسه گشوده باشد.

اما ایده‌آل برنامه درسی چندفرهنگی، تجدید ساختار همه برنامه‌های درسی و در همه سطوح آموزش بر اساس رویکرد چند فرهنگی است. با توجه به اینکه این امر نیازمند بسترسازی مناسب، از جمله فهم ضرورت رویکرد چندفرهنگی از سوی مسئولین ذیربط، برنامه‌ریزان درسی، مدیران آموزشی، معلمان مدارس و مدرسان دانشگاه ها است، بدین جهت می‌توان این امر را یک راهبرد نسبتا بلندمدت قلمداد نمود که فراهم شدن این زمینه، نیازمند صرف زمان و انرژی بیشتری است (صادقی ۱۳۹۱).

نتیجه اینکه امروزه اقتضائات و الزامات فرهنگی اجتماعی کشور ایجاب می‌کند که برنامه‌های درسی از چارچوب‌های سنتی و متمرکز بر فرهنگ تک صدایی فراتر رفته و تلفیقی از فرهنگ‌های مختلف را در

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

خود راه دهد. چنان که امکان درک و گفتگوی بین فرهنگی و آشنایی با سنت‌ها و مناسبات فرهنگی فراهم گردد تا از پس آن توسعه سواد قومی و فرهنگی و تفاهم فرهنگی رشد کند و کلیشه‌ها و تعصبات قومیتی، نژادپرستی، برتری جویی و سلطه‌گری، جای خود را به برابری، برادری، آزادی خواهی، صلح‌جویی، انسجام اجتماعی و تقویت اصول مشترک انسانی دهد که خود منجر به توسعه می‌گردد.

در حقیقت، برنامه درسی چند فرهنگی در صدد استقرار برنامه‌ای است که سعی دارد روش‌های زیست مسالمت‌آمیز توام با صلح را در میان آحاد جامعه گسترش دهد. در این میان بهره‌مندی از خزانه ی فرهنگی همه اقوام و ملل در جهت تقویت اصول مشترک انسانی است که بر پایه‌های عدالت، آموزش ضد تبعیض نژادی، توزیع برابر منابع و فرصت‌ها، احترام متقابل، تفاهم و تبادل فرهنگی و نیز بهره‌مندی از ظرفیت فرهنگ‌های گوناگون در جهت ساخت جامعه‌ی امن توام با صلح، استوار گشته است (صادقی ۱۳۹۱).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]

فهرست منابع و مآخذ

ـ امینی، محمد، تبیین برنامه درسی چند فرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه‌ریزی درسی ایران، نشریه مطالعات برنامه درسی.

ـ جوادی، محمدجعفر (۲۰۰۰)، آموزش چند فرهنگی ، سال شانزدهم، شماره ۳ صص ۲۶.

ـ جوادی، محمدجعفر (۱۳۷۹)، آموزش چند فرهنگی به مثابه رویکردی در آموزش، فصلنامه تعلیم و تربیت، دوره ۱، شماره ۶۳، ص ۹-۲۶. دوره ۲، شماره ۲، ص ۱۳-۱۸.

ـ دیبا و جاری، طلعت (۱۳۸۸)، مفهوم‌پردازی بین‌المللی کردن برنامه درسی در آموزش عالی، ابعاد و روندها، مجله راهبردهای آموزش.

ـ صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، ویژگی‌های و ضرورت تدوین برنامه درسی چند فرهنگی در ایران، مجله راهبرد فرهنگ شماره ۱۷ ۱۲۱ – ۹۴.

ـ صادقی، علیرضا (۱۳۹۱)، چند فرهنگی و نسبت آن با آموزش، رشد تکنولوژی آموزشی.

ـ سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۸۹)، رویکرد فرهنگی به آموزش، نشریه رشد معلم ۲۸ (۲۵۰).

ـ سرکارآرانی، محمدرضا (۱۳۹۵)، تجربه: ره هموار نیست، نشریه رشد معلم، شماره ۲۹۸.

ـ عراقیه، علیرضا و فتحی واجارگاه، کورش (۱۳۹۱)، جایگاه چندفرهنگی گرایی در آموزش مدرسه‌ای و آموزش عالی، راهبرد فرهنگ، ۱۷-۱۸۸-۲۰۴.

ـ علاقه بند، علی، (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، انتشارات روان.

ـ مقصودی، مجتبی، (۱۳۷۲)، قومیت‌ها و نقش آن در تحولات سیاسی سلطنت، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

ـ مقاله اعتبارسنجی مولفه‌های آموزش چند فرهنگی برای طرح در برنامه درسی دوره ابتدایی، عذرا رحمانی، علیرضا فقیهی، علی حسینی مهر، محمدرضا سرمدی، ۱۳۹۵

ـ مقاله بررسی تناسب مولفه‌های برنامه درسی مدارس با آموزش چند فرهنگی از دیدگاه مدیران و معلمان دوره راهنمایی و متوسطه، دکتر علی اکبر خسروی، عادل حلاج دهقانی، بهاره بابایی، ۱۳۹۷

ـ مقاله تبیین برنامه درسی چند فرهنگی و چگونگی اجرای آن در نظام برنامه‌ریزی درسی ایران، محمد امینی، ۱۳۹۱

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-19]